بسم الله الرحمن الرحیم

دوشنبه 28/07/93

جلسه 1059

یک مطلب از بحث دیروز باقی انده عرض کنم، در منتقی اشکال کردند بر تمسک به قاعده حل یا قاعده طهارت یا سایر اصول مرخصه در اطراف علم اجمالی ولو بخواهد این اصل در یک طرف جاری شود بلامعارض، گفتند اولا این اصول از حیث طرف علم اجمالی ترخیص نمی دهند بلکه از حیث مشکوک بودن ترخیص می دهند که این را جواب دادیم.

اشکال دومی که داشتند این بود که بر فرض دلیل اصول اطلاق داشته باشد ادله این اصول، اما تعارض می کند با اطلاق آیه شریفه "و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا"، چون این آیه شریفه فرموده است اگر بعث رسول بشود یعنی بیان بر تکلیف قائم بشود شما مستحق عقاب هستید اگر مخالفت کنید با تکلیف شرعی، و علم اجمالی بیان هست عرفا، پس اطلاق آیه می گوید که اگر علم اجمالی پیدا کنید و یک طرف علم اجمالی را هم مرتکب شوید مستحق عقاب هستید، در حالی که اطلاق اصالة الحل و اصالة الطهارة اگر در یک طرف بلا معارض جاری شود می خواهد تأمین از عقاب بدهد، نسبت بین دو دلیل عموم من وجه است، اطلاق حدیث وقتی به عموم من وجه مخالف با اطلاق آیه بود اطلاق حدیث می شود مخالف کتاب و اعتبار ندارد.

اقول: این مطلب ناتمام است، زیرا اولا: بر فرض این آیه شریفه "و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا" دلیل بر بحث برائت باشد که ما قبول نداریم، بر فرض دلیل باشد بر برائت اما مفهوم مطلق که ندارد، مفهوم غایت مفهوم فی الجمله است نه بالجمله، می گوید ما قبل از بیان بر تکلیف عقاب نمی کنیم مفهومش این نیست که بعد از بیان بر تکلیف مطلقا ما عقاب می کنیم حتی اگر اصل بلا معارض در یک طرف علم اجمالی جاری بشود، مفهوم غایت اطلاق ندارد.

ثانیا: بر فرض مفهوم غایت اطلاق داشته باشد، اما علم اجمالی به تکلیف در جایی که در یک طرف آن اصل بلا معارض جاری شود و ما بخاطر اصل بلا معارض مرتکب آن طرف بشویم و فی علم الله همان طرف حرام واقعی باشد آیا همچنین علم اجمالی ای هم بیان است؟ قطعا بیان نیست، ظاهر بیان بر تکلیف یعنی بیان بر تکلیف که مبتلا نیست به جریان یک اصل بلا معارض که ترخیص بدهد از طرف شارع در ارتکاب این فعل، اگر شارع بیاید اصل بلا معارض جعل کند در یک طرف علم اجمالی دیگر این علم اجمالی بیان عرفی نیست که بخواهد مصحح عقاب شود بر این طرف که اصل بلامعارض دارد، و لذا دلیل اصل بلامعارض ورود پیدا می کند بر این آیه شریفه و موضوع آیه را از بین می برد، می گوید من اصل بلا معارض هستم اثبات می کنم اذن شارع را در ار تکاب این طرف از اطراف علم ااجمالی، و دیگر این علم اجمالی که مبتلا هست به جریان اصل بلامعارض در یک طرفش که بیان عرفی بر تکلیف در آن طرف نیست، پس اطلاق حدیث حل و بقیه اصول ترخیصیه ورود دارند بر آیه شریفه "وما کنا معذبین حتی نبعث رسولا"، نه اینکه معارض آن باشند.

یک نکته دیگر هم ایشان داشت این را هم اشاره کنم بعد بحث خودمان را دنبال کنیم، ایشان گفتند: ما که می گوییم علم اجمالی بیان است بر تکلیف در هر کدام از این دو طرف که باشد در جایی این را می گوییم که علم اجمالی به فرد معینِ فی علم الله تعلق بگیرد، در این مثال که ما دیدیم یک قطره خون افتاد نمی دانیم در این آب افتاد یا در آن حلیب افتاد، اگر فی علم الله این قطره خون در آب افتاده علم اجمالی من به این فرد تعلق گرفته است، چون من علم اجمالی دارم به نجس بودن ما وقع فیه قطرة دم، اینجا علم اجمالی به فرد معینِ فی علم الله تعلق گرفته است، در منتقی گفته است این علم اجمالی را می گوییم بیان عرفی است بر تکلیف، اما اگر علم اجمالی به جامع تعلق گیرد مثلا یک مخبر صادقی گفت أحد هذین الانائین نجس، یا به حساب احتمالات ما یقین کردیم این دو اناء در بیت کافر حتما یکی از این دو اناء را این کافر با رطوبت مسریه با آن ملاقات کرده است، این علم اجمالی به جامع است، چرا؟ زیرا اگر فی علم الله هر دو اناء نجس باشند هیچ کس حتی ملائکه الله نمی توانند تعیین کنند که آن نجس معلوم بالاجمال من کدامیک از این دو اناء بود (چرا که سبب که اخبار مخبر صادق یا حساب احتمالات بود مختص به یک اناء از این دو اناء نیست)، در منتقی گفته است این علم اجمالی به جامع است و این علم اجمالی اصلا متقتضی موافقت قطعیه نیست، این نظر صاحب منتقی است و ما در بحث حقیقت علم اجمالی جواب مفصل آن را بحث کردیم و جواب دادیم.

برگردیم به ادامه بحث:

مرحوم آخوند در اضطرار به یکی از اطراف علم اجمالی لا علی التعیین فرمود: بعد از اینکه ما مضطر شدیم مثلا به شرب احد هذین المائین لا بعینه مأذونیم در شرب هر کدام از دو آب که اختیار کنیم، هر کدام را که اختیار کردیم بعد آب دوم را هم می توانیم بخوریم چون شبهه بدویه است، ما دیگر علم ندایم که ما یک تکلیف فعلی داریم به وجوب اجتناب از نجس، شاید نجس همان انائی بود که برای دفع اضطرار خوردیم و مجاز بودیم شرعا در خوردن آن.

ما عرض کردیم این فرمایش سه اشکال دارد:

اشکال اول: ما بیش از ترخیص ظاهری در مخالف احتمالیه این علم اجمالی نمی توانیم ادعا کنیم، علم اجمالی به تکلیف داریم، این علم اجمالی به تکلیف از نظر عقلاء فعلی است یعنی تمام الموضوع است برای وجوب اطاعت مگر به مقداری که خود شارع اذن بدهد در مخالفت آن، شارع چه مقدار اذن داد در مخالفت این علم اجمالی به نجس بودن احد الانائین؟ اذن داد در شرب احدهما، اذن نداد در شرب کلیهما، درست است که اذن مولا باعث می شود که آن تکلیف واقعی تکلیفی نباشد که لایرضی المولی بمخالفته، این را قبول داریم، الآن این تکلیف تکلیفی است که یرضی المولی بمخالفته چون خود مولی اذن داد فرمود یکی از این دو آب را برای دفع اضطرار می توانی بخوری، یعنی اذن داد در شرب آن ماء نجس معلوم بالاجمال لدفع الاضطرار، و لکن هر اذن در ارتکابی که عقلائا مانع از فعلیت حکم واقعی نیست، اذن در ارتکاب به ملاک جهل اگر باشد، مولا می گوید چون نمی دانی کدام یک از این دو آب نجس است و مضطر هستی به شرب احدهما بخاطر جهل تو من اذن می دهم در شرب احدهما تخییرا، و الا اگر می دانستی کدام یک از این آبها نجس است می گفتم برو آب پاک را بخور برای دفع اضطرار، اذن شارع در ارتکاب بخاطر جهل از نظر عقلاء مانع از فعلیت حکم واقعی معلوم بالاجمال نیست، یعنی این حکم واقعی معلوم بالاجمال از نظر عقلاء موضوع است برای حق الطاعۀ مولی، الا به مقداری که واصل شده که مولا اذن داده در مخالفت آن، بیشتر از این نیست که مولا اذن داده در مخالفت احتمالیه آن، اذن نداده در مخالفت قطعیه آن، این بحثی است که ما در بحث جمع حکم ظاهری و واقعی مفصل در اعتراض به صاحب کفایه بحث کردیم و مطالبی را عرض کردیم.

{این جواب ما مطلق است، چه اضطرار الی احد الاطراف لابعینه قبل از علم اجمالی به نجس بودن احدهما باشد چه بعد از علم اجمالی به نجس بودن احدهما باشد، فرقی نمی کند، اگر شما قبل از علم اجمالی هم اضطرار پیدا کنید به شرب احدهما لابعینه تا می خواهی یکی را بخوری یکی می گوید من خودم دیدم در یکی از این دو آب یک قطره خون افتاد، باز ما این جواب اولمان می آید که می گویم حالا که شما همچنین حرفی را زدی و باعث شدی که من علم پیدا کنم به نجس بودن احد الانائین با اینکه این علم اجمالی من بعد از اضطرار الی احدهماست ولی باز این بیان می آید که من اذن در مخالفت احتمالیه این تکلیف معلوم بالاجمال دارم اذن در مخالفت قطعه آن ندارم، مثل این می ماند که من علم اجمالی دارم که یکی از این ده فعل حرام است و من نمی توانم چون یا حرج دارم یا به اضطرار عرفی می افتم نمی توانم از هر ده فعل اجتناب کنم، اگر بجای اینکه یکی از این فعلها را برای دفع اضطرار مرتکب بشوم حتی بروم نه تای از اینها را مرتکب بشوم که باز هم مخالفت احتمالیه است و باز به مخالفت قطعیه منجر نشد، ولی مولا احتجاج می کند که ما فقط به این مقدار به تو اذن دادیم که برای دفع اضطرار یکی از این ده فعل را مرتکب شوی، تو رفتی گفتی مخالفت احتمالیه که دیگر مجبوریم بکنیم چه با یک فعل چه با نُه فعل!، نخیر به مقداری که به تو اذن دادیم مجازی در مخالفت احتمالیه این تکلیف معلوم بالاجمال.

{اشکال: پس چرا در اضطرار الی فرد معین قائل به عدم تنجز علم اجمالی شدید؟

جواب: در اضطرار به یک طرف معین آنجا ترخیص به ملاک جهل نیست بلکه ترخیص به ملاک اضطرار است، و لذا اگر علم تفصیلی هم پیدا می کردیم که این آب نجس است باز چون اضطرار به شرب این آب داشتیم شارع حلال می کرد بر ما، ترخیص در آنجا ترخیص واقعی است به ملاک دفع اضطرار، و لذا اگر این اضطرار قبل از حصول علم اجمالی بود ما می گفتیم موجب انحلال علم اجمالی به تکلیف می شود}.

جواب دوم به صاحبه کفایه: جناب صاحب کفایه! ما اذن شارع در ارتکاب حرام را می دانیم، اما اذن مطلق یا اذن مشروط؟ شما می گویید من می دانم بعد از اضطرار به شرب احد المائین مأذونم در ارتکاب حرام، آیا من مأذونم در ارتکاب حرام مطلقا؟ این که دلیل ندارد، قدر متیقن این است که من مأذونم در ارتکاب حرام مشروط به اینکه مرتکب حلال نشوم، من این مقدار یقین دارم که اگر فقط آن آب نجس واقعی را که معلوم بالاجمال است بخورم و فقط به همان اکتفا کنم شارع به من هیچ اعتراضی نمی کند، خوب من علم اجمالی داشتم یکی از این دو آب نجس است مضطر شدم به شرب احدهمای لابعینه، یکی از این دو آب را خوردم دیگری را نخوردم بعد فهمیدم اتفاقا حتی همان آبی که خوردم نجس معلوم بالاجمال بود شارع می گوید اشکال ندارد من خودم به تو اذن دادم، اما اگر هر دو آب را بخورم آیا باز هم اذن داشتم در شرب آن نجس معلوم بالاجمال؟ این دلیل ندارد، چون فحوای رفع ما اضطرو الیه بیش از این اقتضاء نمی کند که شارع برای دفع اضطرار شما در این مورد انائین مشتبهین یک راه حلی برای شما در نظر گرفته است، راه حلی که برای شما در نظر گرفته است همین مقدار کافی است که اذن مشروط بدهد در ارتکاب آن حرام معلوم بالاجمال، بگوید شما مجازی یکی از دو آب را بخوری اما مجاز نیستی که جمع بین شرب ماء نجس معلوم بالاجمال و شرب ماء طاهر کنی، یعنی اذن به شرب ماء نجس معلوم بالاجمال داده است بشرط عدم شرب ماء طاهر، این مقدار متیقن است، مازاد بر آن مشکوک است تمسک می کنیم به ظهور خطاب لاتشرب النجس در اینکه این حکم فعلی است الا به مقداری که شارع اذن داده است در ارتکاب آن، و ما بیش از اذن مشروط علم نداریم، وقتی که ما اذن شارع را به طور مطلق در ارتکاب این حرام معلوم بالاجمال ندانستیم علم اجمالی تولید می شود که وقتی که ما هر دو آب را بخوریم حرامی را که شارع اذن نداده است در ارتکاب آن برای کسی که جمع می کند بین هر دو طرف یعنی حرامی که شارع اذن نداده است در ارتکاب آن برای من که دارم جمع می کنم بین شرب ماء نجس و شرب ماء طاهر[[1]](#footnote-1)، علم اجمالی پیدا می کنم که همچنین حرامی را مرتکب شده ام و این علم اجمالی منجز است.

جواب سوم به صاحب کفایه: این جواب سوم مختص است به جایی که بعد از علم اجمالی به نجس بودن احد المائین اضطرار به شرب احدهما پیدا کنیم، جواب اول و دوم مطلق بود چه اضطرار الی شرب احدهما لابعینه قبل از علم اجمالی باشد یا بعد از آن باشد، اما این جواب سوم در خصوص جائی است که بعد از علم اجمالی به نجس بودن احد المائین ما مضطر شدیم به شرب احدهمای لابعینه، می گوییم جناب صاحب کفایه! شبیه آن علم اجمالی که در هامش کفایه مطرح کردید و درست هم مطرح کردید در اینجا هم می توان مطرح کرد، می توانیم اینجا هم ادعای علم اجمالی کنیم به این صورت: این اناء ابیض است و آن اناء اسود، ما علم اجمالی پیدا کردیم که یکی از این دو اناء نجس است، فرض کنید می دانم یک ساعت دیگر مضطر به شرب احدهمای لابعینه خواهم شد، ( البته نیازی نیست این را بدانیم و لکن برای تبیین بهتر این را عرض می کنم)، ساعت هشت صبح علم اجمالی پیدا کردم یا این اناء ابیض نجس است یا آن اناء اسود و می دانم که ساعت نه صبح مضطر خواهم شد به شرب احدهمای لابعینه، خوب علم اجمالی تشکیل می شود که یا آن انائی که اختیار خواهم کرد آن را برای دفع اضطرار در ساعت نُه یا آن اناء این ساعت هشت تا نُه بر من حرام است شربش، یا آن اناء دیگر که اختیار نمی کنم برای دفع اضطرار از ساعت هشت تا نُه و از ساعت ده به بعد که دفع اضطرار کرده ام حرام هست شربش، این علم اجمالی چرا منجز نباشد، من علم اجمالی دارم که یا این انائی که سأختاره لدفع الاضطرار فی الساعة التاسعه این اناء قبل از ساعت تاسعه حرام است شربش، یا اناء آخر حرام است شربش ساعت هشت تا نُه و ساعت بعد از دفع اضطرار که ساعت ده به بعد است مثلا، مثال بزنم: شما امروز علم اجمالی پیدا کردید که یکی از این دو آب نجس است، و می دانید که امشب یکی از این دو اناء تلف خواهد شد یا شما آن را اتلاف خواهید کرد، یک وقت هست می دانید کدام از این انائها تلف خواهد شد، اینجا که علم اجمالی واضح است، شما اگر بدانید که اناء ابیض امشب تلف خواهد شد یا اتلاف خواهید کرد آن را، اینجا خیلی واضح است می گویید من می دانم الآن که روز است شب نشده یا این اناء ابیض امروز قبل از تلف حرام است شربش چون دیدم یک قطره خون افتاد یا در او یا در اناء اسود، الآن که روز است شب نشده یا این اناء ابیض امروز شربش حرام است قبل از تلف یا آن اناء اسود شربش حرام است امروز و امشب و فردا، این علم اجمالی قطعا منجز است، این در صورتی است که آن اناء تالف معین باشد که اناء ابیض است، اما اگر اناء تالف معین نباشد، من می دانم یکی از این دو اناء امشب تلف خواهد شد یا او را اتلاف خواهم کرد، اما کدام یک تلف خواهد شد یا اتلاف خواهد شد نمی دانم، شب که شد دیدم این اناء ابیض تلف شده است نمی دانستم در این فرض دوم که این اناء ابیض تلف می شود اما دیدم اناء ابیض تلف شده است، آیا اجتناب از آن اناء اسود بعد از تلف این اناء ابیض لازم نیست؟ چرا لازم نیست، ما علم اجمالی به وجوب اجتناب از انائی که سیتلف علم اجمالی داریم که امروز قبل از تلف آن اناء یا اجتناب از آن انائی که تلف خواهد شد لازم است یا اجتناب از اناء دیگر امروز و فردا لازم است، این علم اجمالی چرا منجز نباشد، این علم اجمالی صلاحیت تنجیز دارد و مانع می شود که دلیل اصل طهارت و اصالة الحل در اطراف آن شکل بگیرد.

مانحن فیه هم همینطور است، یک وقت هست من قبل از طروّ اضطرار به شرب احدهمای لابعینه علم ارتکازی دارم که اگر مضطر شوم به شرب احدهما قطعا این آب شیرین را انتخاب خواهم کرد، چون من در حالات عادی هم نمی روم آب شور بخورم، بله من مضطر خواهم شد به شرب احدهمای لابعینه چون باید این مقدار آب به بدنم برسد یا آب شور یا آب شیرین، اما قطعا در مقام انتخاب وقتی مضطر شدم به شرب احدهما من نمی روم آب شور را انتخاب کنم، پس می دانم که آنی را که اختیار خواهم کرد برای دفع اضطرار این آب شیرین است، خوب اینجا که اصلا علم اجمالی منجز پر واضح است که من می گویم الان ساعت هشت که هنوز مضطر نیستم به شرب احدهمای لابعینه یا این اناء ابیض که در آن آب شیرین است خوردنش بر من حرام است تا ساعت نُه، بعد از ساعت نُه اضطرار پیدا می کنم و وقتی اضطرار پیدا کنم به شرب احدهما قطعا این آب شیرین را خواهم خورد، پس یا خوردن این آب شیرین قبل از ساعت نُه یعنی قبل از اضطرار الی احدهما حرام است بر من، یا خوردن آن آب در اناء اسود که شور است در زمان قبل از اضطرار و زمان بعد از دفع اضطرار که ساعت ده به بعد است که بین ساعت نه و ده من دفع اضطرار می کنم و می دانم اگر مضطر بشوم به شرب احدهما قطعا آنی را که اختیار می کنم برای دفع اضطرار این آب شیرینی است که در اناء ابیض است، این مثل این می ماند که من بدانم یکی از این دو اناء نجس است و یقینا این اناء ابیض شب تلف خواهد شد آیا کسی توهم می کند که اجتناب از آن اناء اسود فردا لازم نباشد، خوب علم اجمالی یک طرفش فرد قصیر است که اجتناب از این آب در اناء ابیض امروز است و یک طرفش فرد طویل است که اجتناب از آن آب در اناء اسود امروز و فردا، فوقش علم اجمالی در تدریجیات می شود که منجز است، این فرض خیلی واضح است، با اینکه مضطرم به شرب احدهما و آن آب شور را در اناء اسود هم بخورم اضطرارم برطرف می شود و دیگر تلف نمی شوم، و لکن من همینجوری هم بدون اضطرار علاقه ای به خوردن آب شور ندارم و آب شیرین را انتخاب می کنم، پس این علم اجمالی به این می شود که یا این اناء ابیض شربش قبل از زمان اضطرار حرام است و یا شرب آن اناء اسود که لا اختاره لدفع الاضطرار قبل از زمان اضطرار و بعد از زمان دفع اضطرار به شرب آن اناء ابیض حرام خواهد بود، خوب این علم اجمالی در یک طرف می شود فرد قصیر و در طرف دیگر در واقع می شود دو تیکه یک تکه اش حرمت شرب اناء اسود است قبل از اضطرار و تکه دیگرش حرمت شرب این اناء اسود است بعد دفع الاضطرار، نهایتش می شود علم اجمالی در تدریجیات که منجز است.

من بالاتر عرض می کنم که حتی اگر ندانم که کدام یک را انتخاب می کنم برای دفع اضطرار، مثلا هر دو آب شرین است نمی دانم اگر مضطر شدم به شرب احدهما کدام یک را انتخاب می کنم برای دفع اضطرار، باز یک علم اجمالی منجز تشکیل می شود، آن انائی که اختیار خواهم کرد برای دفع اضطرار هر چه باشد یا آن اناء الآن قبل از اضطرار حرمت شرب دارد یا آن اناء دیگر که اختیار نخواهم کرد برای دفع اضطرار آن اناء قبل از اضطرار و بعد از دفع اضطرار حرمت شرب دارد، دقیقا مثل این مثال که من می دانم یکی از دو آب مشتبه شب تلف خواهد شد اما کدام یک تلف می شود نمی دانم، آیا کسی می گوید که فردا که شد اجتناب از آن آب باقی لازم نیست و شبهه بدویه است، اگر هم کسی بگوید شبهه بدویه است خلاف وجدان است، خوب ما علم اجمالی داریم که آن مائی که سیتلف یا اتلفه فی اللیل آن اناء قبل از لیل یعنی امروز واجب است اجتناب از او یا آن اناء دیگر که تالف نیست فی اللیل امروز و فردا واجب است اجتناب از آن، این علم اجمالی به نظر ما منجز است، و عرفا تعارض مستقر است در اصول در اطراف، باعث می شود که ظهور در خطاب اصل شکل نگیرد که بخواهد اصل طهارت یا اصالة الحل در آن طرفی که بعد از دفع اضطرار می ماند، یعنی آن آبی که اختیار نکردم او را برای دفع اضطرار عرفا خطاب اصل ظهورش شکل نمی گیرد در جریان اصل طهارت در او و عرف این را طرف معارضه می بیند، تأمل بفرمایید انشاء الله تا فردا ادامه بحث را عرض کنیم.

1. - چون شما آب طاهر را هم می خوردی، وقتی آب طاهر را می خوری با آن رفع اضطرار شد دیگر نیازی نبود که قبل یا بعد از آن آب نجس را هم بخوری. [↑](#footnote-ref-1)